

اعلامیه کمیته

مرکزی حزب

توده ایران

به مناسبت

ششمین سالگرد

فاجعه ملی

ص ۳

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به رفیق فیدل کاسترو

حزب توده ایران توطئه جدید امپریالیسم آمریکا علیه کوبا را به شدت محکوم می کند

... بیشترمانه است که تبلیغات جهان سرمایه مشکلات
ظیمی را که معاصره و محروم اقتصادی در راه رشد بی وقنه
اقتصاد و رفاه اجتماعی مردم کوبا به وجود آورده است به
حساب ناتوانی سوسیالیسم در کوبا می کذارد و ازان سخنی
نمی کوید.

ص ۸



ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۴۳۵، دوره هشتم
سال یازدهم، ۸ شهریور ۱۳۷۳

"راه آزادی"

و مسئله "کمک های بی شائبه احزاب برادر"

بر خلاف ادعای پوچ دشمنان
ما، حزب توده ایران از یک ضرورت
تاریخی جامعه ما نشئت گرفته و بر
این اساس است که توانسته است
در طول نزدیک به پنجاه و سه سال
مبازه اثرات مثبت ژرفی را بر
تاریخ مبارزات مردم میهن ما بر جای
بگذارد

صفحات ۴ و ۵

در دیگر صفحات:

حزب توده ایران

توطئه قتل رفیق مانوئل کپیدا را محکوم می کند

ص ۷

رئیس جمهور تروریست؟! ص ۸

ایران به کدام سو می رود؟

بعضی پیراهنون

شرایط حساس کنونی و وظایف ما

* ما باز دیگر نیروهای آزادیخواه، خصوصاً نیروهای چپ، ملی گرا، و
سایر نیروهای مترقبی از جمله نیروهای مذهبی آزادیخواه در درون و بیرون
کشور را به مبارزه مشترک علیه ارتتعاج و استبداد فرا می خوانیم. باید از
گذشته، از سال ها تفرقه و جدایی درس گرفت و بدور از پیش داوری های
کهنه و پوسیده راه را برای ایجاد یک ائتلاف مردمی و واقعاً آزادیخواه باز
کرد. تاریخ این بار تکرار فاجعه در اشکال نوین آن و استقرار مجدد
دیکتاتوری در پوشش جدیدی را بر هیچ نیروی نخواهد بخشید.

میهن ما ایران به آتش فشانی می ماند که خطر انفجار آن لحظه به لحظه افزایش
می باید. در ماهها و هفته های اخیر ناآرامی ها در سراسر کشور ادامه یافته است. در پی
خیزش قزوین و سرکوب خونین آن توسط ارگان های امنیتی رژیم، رسانه های گروهی،
در هفته گذشته، خبر از یک مانور عظیم با شرکت بیش از ۷۴۱ گردن از نیروهای
امنیتی در سراسر کشور را مخابره کردند، و در همین مدت اخبار تایید نشده ای درباره
اعتراض برخی از فرماندهان ارتش و سپاه در ادامه وضع ناسامان کنونی و استفاده هر
چه بیشتر رژیم از نیروهای مسلح به مثابه یک نیروی سرکوب در مطبوعات خارجی درج
گردید.

ادامه در ص ۲

این سطور که سرگذشتی واقعی است به
خاطره تابناک رفقای شهید: شاپور بیژنی،
مهرداد دستگیر، مهدی زمانی، علی
اصغر قبائلو، جواد محمد زاده و ...
تقديم می شود!

صفحات ۶ و ۷

زنده باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی، طرد باد رژیم «ولایت فقیه»!

«آخین تبسم»

از ژرفای قلبم

از ذره، ذره جانم

گل سرخی می رویانم و به تن بادی می سپارم
شمش تا در لحظه های شیدایی بامدادانی که در راهند
همراه با بوسه هایی عطر اگین

بر گورگاه رفیقانم

نثار شود!

بامدادی که در راه است،
بهار و زندگی از نگاه یارانم در واپسین دم ریشه برگرفته اند.
آخرین تبسم آنها

در آغوش کینه جوی مرگ،

پیام رویشی دوباره بود!

م - بهبیدی

دادن به استبداد رژیم "ولایت فقیه" است. برای اکثریت مردم ما امروز روشن است که "ولایت فقیه" ساختار نهادین و اساسی رژیمی است که به نام "دین" برآنان حکومت می کند و چنین جنایاتی را انعام می دهد. حتی خود سران رژیم نیز پنهان نمی کنند که آنان مشروعیت خود را از "اسلام" می دانند و رای و خواست مردم در این عرصه کوچکترین اهمیتی ندارد. این مجموعه ایست که مردم میهن ما را به سمت تقابل و درگیری فراینده با رژیم استبدادی جمهوری اسلامی سوق می دهد. در چنین شرایطی بی شک رژیم بر سر کوب خود خواهد افروز و در صورتیکه نتوان جنبش های وسیع و هماهنگ اعتراضی را همزمان سازماندهی کرد، بدیهی است که رژیم خواهد توانست با محاصره کامل و محلی اعتراض های پراکنده آنها را به راحتی سر کوب کند. در سال گذشته ما شاهد تجربیات گوناگونی در این زمینه بوده ایم. یقیناً با رشد بحران اجتماعی - اقتصادی، امکان سازماندهی جنبش های اعتراضی نیز بیشتر می شود. باید خود را برای این کار آماده ساخت. حوصله، کار پیگیر و تلاش مستمر در راه ایجاد تشکل های وسیع اجتماعی از گروههای محلی تا گروههای سراسری، بی شک در صورت موفقیت، راه گشا و کلید پیروزی مبارزه دشواری است که پیش رو داریم.

ما بار دیگر نیروهای آزادیخواه، خصوصاً نیروهای چپ، ملی گرا، و سایر نیروهای مترقبی از جمله نیروهای مذهبی آزادیخواه در درون و بیرون کشور را به مبارزه مشترک علیه ارتفاع و استبداد فرا می خوانیم. باید از گذشته، از سال ها تفرقه و جدایی درس گرفت و بدور از پیش داوری های کهنه و پوسیده راه را برای ایجاد یک ائتلاف مردمی و واقعاً آزادیخواه باز کرد. تاریخ این بار تکرار فاجعه در اشکال نوین آن و استقرار مجدد دیکتاتوری در پوشش جدیدی را بر هیچ نیروی نخواهد بخشید.

پر سود اقتصادی میان غرب و جمهوری اسلامی پرده پوشی می گردید، اکنون در شرایط بحران اقتصادی و در شرایطی که کفگیر سود دهی رژیم به ته دیگر خورده است، بار دیگر به مثابه اهرم فشار این دولت ها، خصوصاً دولت آمریکا به کار گرفته می شود و مشکلات بیشتری برای رژیم جمهوری اسلامی به همراه می آورد.

ما قبل‌گفته بودیم، که یکی از عملده ترین ضعف های جنبش مترقبی و دموکراتیک کشور، نبود هماهنگی، ائتلاف و اتحاد عمل این مجموعه و در نتیجه نبود یک ستاد واحد مبارزاتی علیه رژیم جمهوری اسلامی است. متأسفانه علی رغم تحولات سریع و شتاب گیرنده داخلی کوچکترین اثری از تغییر کیفی در روابط نیروهای مترقبی و امکان شکل گیری یک ائتلاف وسیع مردمی به چشم نمی خورد. در چنین شرایطی و در نبود یک آلتنتاتیو واقعاً مترقبی خطرات گوناگونی ایران را تهدید می کند. این خطرات از کودتای خونین، تا جنگ داخلی، تا تحمیل یک حکومت استبدادی جدید در شکلی نوین، در مجموع بر نگرانی های نیروهای مترقبی و از جمله حزب ما، که نمی خواهند تجربه دردنگاک شکست اقلاب بهمن ۵۷ بار دیگر تکرار گردد، می افزاید. تضاد و تقابل بین مردم و حکام جمهوری اسلامی هر روز ابعاد گسترده تر و ژرفای بیشتری می یابد. در چنین شرایطی، بدون شکل گیری یک آلتنتاتیو مترقبی و دموکراتیک نمی توان نسبت به تحول اوضاع بحرانی کشور سخت نگران نبود.

از زیبایی از شرایط ما را به این نتیجه می رساند که در مجموع نمی توان منتظر شکل گیری یک ائتلاف فraigیر در خارج از کشور بود. ضرورت حد لحظه طلب می کند که ناشی برای تشکیل چنین ائتلافی در درون کشور صد چندان شود. چنین امکان و زمینه ای وجود دارد. می توان حول خواست های اجتماعی، حول مقابله با تشدید جو ترور و اختناق، ساختارهای معین و وسیعی را برای مقابله با استبداد ایجاد کرد. واقعیت این است که نیروهای عمدۀ سیاسی کشور، از نیروهای چپ، ملی و دموکراتیک بر سر موارد زیادی از جمله ایجاد حکومت ائتلاف ملی، استقرار بدون قید و شرط آزادی و پایان دادن به جو ترور و اختناق با هم نقاط اشتراک فراوان دارند. تجربه انقلاب بهمن نشان داد که در نبود چارچوب های از قبل توافق شده باز هم می توان جنبش وسیع مردمی را حول شعارهای مشترک و ممکن متحد ساخت. شعارهایی که به گمان ما از وسیع ترین حمایت توده ای برخوردارند، شعار آزادی و پایان

ایران به کدام...

ما قبلاً پیرامون علل پیدایش و رشد این شرایط بحرانی توضیح داده ایم و در این جا نیازی به تکرار آن نیست، تنها کافی است اشاره کنیم، که شرایط کنونی بیش از آنکه به ادعای رژیم ساخته و پرداخته "ضد اقلاب" داخلی و خارجی باشد، محصول سیاست های ضدمردمی و نادرست اقتصادی - اجتماعی رژیم جمهوری اسلامی است. سیاست هایی که اقتصاد کشور را بیش از پیش به یک اقتصاد بیمار، دلال و غیر تولیدی بدل کرده است، میلیون ها انسان زحمتکش را به صفت بیکاران رانده است و سطح زندگی شهروندان را به نازل ترین سطح در دهه های اخیر تنزل داده است. گستردگی فقر و محرومیت از یک سو، و تعدی، زورگویی و فشار حکومت جمهوری اسلامی و دستگاه های فاسد اداری آن از سوی دیگر، حتی پروبا قرص ترین "مسلمانان" طرفدار حکومت را از خط بدر کرده است و مشروعیت رژیم کنونی را کاملاً به زیر علامت سوال برده است.

در کنار این شرایط بحرانی و تنش آفرین اجتماعی - اقتصادی، حاکمیت سیاسی کشور نیز بیش از پیش در بحران عمیقی فرو می رود. سیاست های رئیس کشور و دولت جمهوری اسلامی که قرار بود، آغازگر "رفم های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کشور باشد، یکی پس از دیگری با شکست مواجه شده است. اکثر مفسران سیاسی بر این عقیده اند که موقعیت هاشمی رفستجانی به مثابه "مرد نیرومند"، "پرآگماتیسم" و "رفم طلب" رژیم پیش از پیش تضعیف گردیده است و سران گروه حاکم از هم اکنون حتی کاندیداهای جانشینی او را نیز تعیین کرده اند. این چرخش و تغییر توان نیروها در حاکمیت را می توان به روشنی در سیاست های روزمره دولت جمهوری اسلامی نیز مشاهده کرد. شکاف در حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی به همین جا ختم نمی شود. بخش دیگری از این حاکمیت که در سال های پس از مرگ خمینی به تدریج از حاکمیت رانده شده بودند، نیز اکنون با نگرانی تحولات ماه های اخیر را دنبال می کنند. مسئله حفظ نظام که محور متحده کننده همه این نیروها بود، در شرایط رشد از جار مردم از مجموعه جمهوری اسلامی بسیاری از این نیروها را نسبت به سرنوشت خود بینناک کرده است، و وحدت کلمه آنها را که کلید پیروزی آنان در مقابله با نیروهای آزادیخواه بود، در مقابل چشم همگان فرو می ریزد. بنظر می آید که گروهی نگران از "غرق کشته" جمهوری اسلامی به دنبال "قایق نجاتی" برای رساندن خود به "ساحل هستند. از سوی دیگر سیاست ماجراجویانه و تروریستی دولت جمهوری اسلامی در عرصه خارجی که در سال های گذشته برای حفظ روابط

به مناسبت ششمین سالگرد فاجعه ملی

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

هم میهنان عزیز!

فعالان کارگری، افسران آزادیخواه، نویسندهایان، دانشمندان، مترجمان و رهبران و فعالان سیاسی میهنمان، تنها به جرم اعتقاد عمیق و خلل ناپذیر به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی و تسلیم نشدن به خواست دژخیمان اعزام شده به زندان‌ها جان خود را از دست دادند و به کاروان بزرگ شهدای حزب توده ای ما، حزب کارگران و زحمتکشان کشورمان پیوستند. رژیم جنایتکار تلاش کرد تا با این خونریزی بزرگ، خطر بالقوه این مبارزان راه آزادی کشورمان را از سر خود دور کند. ولی این جنایت هولناک به یکی از کوبندهای ترین استاد محکومیت و رسایی داخلی و بین‌المللی رژیم جمهوری اسلامی در نزد توده ای کار و زحمت بدل شد و بی‌شك دیریا یا زود گریبان سازمان دهندهایان این کشتار فجیع جمعی را خواهد گرفت و آنان را به سزای اعمال پلیدشان خواهند رساند.

هم میهنان گرامی!

ششمین سالگرد فاجعه ملی در شرایطی فرا می‌رسد که بحران عمیق اجتماعی - اقتصادی ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است. ما در هفته‌های اخیر شاهد خیزش‌های بزرگ مردمی در قزوین و در گوش و کنار کشور بودیم. سرکوب خشن و خونین این قیام‌های مردمی از سوی مزدوران مسلح رژیم، بار دیگر تایید گر این واقعیت است که جمهوری اسلامی، رژیمی است ماهیتاً اجتماعی و ضد مردمی که برای ادامه حیات خود روشنی جز سرکوب، شکنجه و کشتار میهن دوستان و آزادیخواهان نمی‌شناسد. تجزیه تاریخی به ما می‌آموزد که تنها راه مقابله با استبداد مبارزه مشترک و یکپارچه وسیع ترین توده‌های خلق است و راهی جز این نیست.

تجدید عهد و گرامیداشت خاطره فراموش ناشدنی هزاران شهید فاجعه ملی، تجدید عهد با مبارزه آزادیخواهانهای ای است که این روزها بار دیگر در گوش و کنار کشورمان اوج می‌گیرد و می‌رود تا باسط حکومت ضد مردمی رژیم "ولایت فقیه" را درهم بیچد. باید در این شرایط دشوار و حساس با تمام توان در راه تجهیز توده‌ها کوشید. درس بزرگ فاجعه ملی درس اتحاد و یگانگی در مقابل استبداد است. اتحاد خلل ناپذیری که هزاران زندانی سیاسی، بدون در نظر گرفتن تعلقات سازمانی - تشکلاتی، دست در دست هم سرو خوانان جوخه‌های مرگ را استقبال کردند و صحنه‌های بی‌نظیر از دلاوری، ایمان و عشق آتشین به میهن و آزادی آن را همچون شعله‌ای خاموش ناشدنی به نمایش گذاشتند.

دور نیست آن روزی که امواج خروشان توده‌های کار و زحمت و مردم جان به لب رسیده، طومار ننگین حکومت استبداد مذهبی را درهم بیچد و راه را برای آزادی میهن بگشاید. خاطره بزرگ شهدای فاجعه ملی، خاطر دلاوری‌ها، سلحشوری‌ها و انسانیت کم نظیر انبوه خاموشی از قهرمانان است که تا ابد بر تارک مبارزات رهایی بخش میهن ما خواهد درخشید.

درود پر شور به خاطره تابناک شهدای راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی! ننگ و نفرت بر رژیم "ولایت فقیه"!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
شهریور ماه ۱۳۷۳

شش سال از فاجعه ملی، فاجعه قتل عام هزاران انسان میهن دوست و آزادیخواه می‌گذرد. پانزدهم شهریور ۱۳۶۷ از سوی خانواده‌های شهدا و حزب ما، در گرامیداشت خاطره پاک و بزرگ فرزندان دلاور خلق که در آن روزهای تاریک به دست دژخیمان خمینی به خاک و خون کشیده شدند، روز فاجعه ملی، روز بزرگداشت شهدای راه آزادی میهن ما نام گذاری گردیده است.

شش سال پیش حکام جمهوری اسلامی که رژیم خود را در خطر نابودی و سقوط می‌دیدند، با استفاده از شرایط پایان یافتن جنگ خانمان‌سوز ایران و عراق این جنایت هولناکی را سازماندهی کردند. حزب ما تنها سازمان سیاسی کشور بود که پیش از وقوع فاجعه، تمام توان خود را به کار گرفت تا افکار عمومی جهانیان را از ابعاد سرانجام با تدارک بود با خبر سازد. حزب ما در پی هفته‌ها هشدار سرانجام با صراحت اعلام کرد: "حزب توده ایران ضمن ابراز خشنودی از خاموشی آتش جنگ، معتقد است، که نباید گذاشت، رژیم جمهوری اسلامی بر شکست فضاحت بار سیاست "جنگ جنگ تا پیروزی" خود با سرکوب انقام جویانه میهن پرستان و آزادیخواهان ایران سرپوش گذارد. نباید گذاشت بازگ آزادی طلبانه دهها هزار زندانی سیاسی در بین مذاکرات صلح، که در اهمیت آن به هیچ روی برای ما شکنی نیست، گم شود و جنگ خونین نباید جای خود را به صلح خونین دهد..." (از مصاحبه مطبوعاتی رفیق علی خاوری با رسانه‌های گروهی جهان - "نامه مردم" شماره ۲۲۶ شهریور ۱۳۶۷).

سردمداران رژیم رضم خود را از شکست در جبهه‌های جنگ و "نوشیدن جام زهر" صلح، گروه‌های مرگ را به تمامی زندان‌های کشور اعزام داشتند و بدین ترتیب یکی از بزرگترین کشتارهای سیاسی دهه‌های اخیر را در میهن ما و در جهان به مرحله اجرا گذاشتند. هنوز آمار دقیقی از تعداد واقعی قربانیان این جنایت دهشتناک در دست نیست. سازمان‌های جهانی حقوق بشر، از جمله سازمان غفوین‌الملل، تعداد اعدام شدگان را بیش از ۵۰۰۰ نفر تخمین می‌زنند. حکومت ضد مردمی جمهوری اسلامی، تا به امروز از قبول هرگونه مسئولیتی در قبال این جنایت بی‌شمارانه و اعلام اسامی و تعداد واقعی اعدام شدگان علی‌رغم فشارهای بین‌المللی و داخلی خودداری کرده است.

در جریان این کشتار عظیم تمامی احزاب، سازمان‌ها و نیروهای سیاسی کشورمان، از جمله سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان کارگران اقلایی ایران (راه کارگر)، سازمان فدائیان خلق ایران، سازمان چربیک های فدائی خلق ایران - اقلیت، حزب کمونیست ایران (کومله) و ... گروهی از بهترین کادرها، اعضاء و هواداران خود را از دست دادند.

حزب ما یکی از عمدۀ ترین قربانیان این فاجعه بزرگ بود. در جریان این اعدام‌ها جمعی، بیش از دوسم رهبری حزب ما، کادرهای وزیزده و فعالان حزب در کنار گروه کشیری از اعضا و هواداران جان خود را بر سر آرمان‌های مردمی حزیشان گذاشتند. در میان اعدام شدگان گروهی از برچسته ترین زندانیان سیاسی کشورمان، قهرمانانی که بیش از ۲۵ سال در زندان‌های ستم شاهی مبارزه کرده بودند، سرشناس ترین کارگران مبارز و

راه آزادی

و مسئله "کمک های بی شایه احزاب برادر"

پلنوم هیجدهم دریافت که به آرزوی دیرینه خود برای قرار گرفتن در ترکیب هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب نرسیده است، ناگهانی "خواب نما" شد و "کشف" کرد که سی سال عضو خوبی بوده است که "واسته" بوده است. و اما چند کلمه ای پیرامون "کمک های بی شایه احزاب برادر". راستی هدف از طرح چنین مسایلی چیست؟ اجازه دهد تا از "استاد" برای پاسخ گفتن به این سوال پاری گیریم: "هیچگونه تردیدی نیست که بدoun پشتیبانی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گروه های ضد دولتی ایران نمی توانستند به شکل سازمان یافته به حیات خود ادامه دهند" (همانجا).

با يك امير خسروي نيز در گذشته اي نه چندان دور، "داهيانه" مدعی بود که کافیست "۲ ماه" حزب کمونیست اتحاد شوروی دست از حمایت از حزب تode ایران بردارد تا "عمر" حزب به پایان برسد. مبنای چنین تفکر پرسیده ای را تبلیغات طولانی و هدفمند امپرالیسم برای انکار ریشه های عمیقاً خلقی و مردمی حزب تode ایران تشکیل می دهد. سال ها است نیروهای ارتقای از ساواک شاهنشاهی تا ساواهای حکومت اسلامی در تلاش اند تا این نظر را القاء کنند که حزب تode ایران چیزی جز زایده دستگاه جاسوسی اتحاد شوروی بوده و تها هدف و وظیفه اش، خدمت به این دستگاه بوده است. پرسی تاریخ معاصر ایران خود بهترین گواه حقانیت حزب ما و خصلت عمیقاً ملی و مردمی آن است. چه بسیار احزاب بیگانه ساخته شده ای که علی رغم بودجه های سرسام آور آمدند و رفتند، توانستند کوچکترین تاثیرمشتبه در تاریخ ملت ما داشته باشند. از جمله این احزاب می توان به حزب عدالت (به کارگردانی علی دشتی، ابراهیم خواجه نوری، جمال امامی)، حزب اراده ملی (به کارگردانی سید ضیاء طباطبائی)، حزب دموکرات ایران (به کارگردانی قوام السلطنه)، حزب رحمتکشان (به کارگردانی دکتر بقایی)، حزب نیروی سوم (به کارگردانی خلیل ملکی) و ... به عنوان نمونه نام برد. برخلاف ادعای پوچ شمنان ما، حزب تode ایران از يك ضرورت، تاریخی جامعه ما نشست گرفته و بر این اساس است که توانسته است در طول نزدیک به پنجاه و سه سال مبارزه اثراست مشتث رفی را بر تاریخ مبارزات مردم میهن ما بر جای بگذارد. حتی مخالفان حزب تode ایران نیز این اثرات را انکار نمی کنند که از زمان پیدایش حزب ما، مبارزه مفهوم نوینی یافت و حزب تode ایران در واقع مبارزه سیاسی در شکل امروزین آن را به جامعه ما معرفی کرد. از سازماندهی بزرگترین تشکل های صنفی کشور، مانند اتحادیه های کارگری، دهقانی، و دانشجویی، سازمان های دموکراتیک زنان، تا کار عظیم معنوی حزب ما در شکل انتشار اینه عظیمی از کتاب ها، نوشته ها و نشریات علمی، فلسفی، اقتصادی، هنری و اجتماعی، بخشی از کارنامه ای است که تنها از يك حزب واقعاً مردمی که پایگاه وسیع اجتماعی داشته باشد امکان پذیر است. حتی دشمنان قسم خورده حزب ما، افرادی مانند متوجه اقبال (نخست وزیر شاه در دوران غیر قانونی کردن حزب تode ایران)، موسوی اردبیلی (رئیس سابق قوه قضائیه حکومت اسلامی) و موسوی (نخست وزیر سابق)، و ... نیز به این حقیقت معتبرند که حزب تode ایران از ریشه های عمیق اجتماعی در میهن ما برخوردار است. بدین ترتیب این ادعا که حزب تode ایران يك حزب بیگانه ساخته که بدست چند نفر "در مسکو برنامه ریزی و کنترل" می شده است، نمی تواند با واقعیت کوچکترین ارتباطی داشته باشد.

ماهnamه "راه آزادی"، شماره ۳۵ - ۳۶، مطلبی با عنوان "باردیگر درباره کمک های بی شایه احزاب برادر" به نقل از هفته نامه "خبر مسکو - نوامبر ۱۹۹۲ (!)" به چاپ رسانده است که نمی توان بی توجه از کنار آن گذشت. بهانه چاپ این مطلب به ادعای "راه آزادی" مصاحبه ای است که رادیویی بین المللی فرانسه در روزهای ۱۶ و ۱۷ آوریل با "شمس بدیع عضو سابق کمیته مرکزی حزب تode ایران" پخش کرده است که "بخشن اصلی آن به مسئله رابطه این حزب و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت با حزب کمونیست اتحاد شوروی اختصاص" داشته است.

برای اطلاع خوانندگان، باید بگوئیم این نخستین باری نیست که این "استاد" منتشر می شوند. مدت ها قبل از "راه آزادی" روزنامه های مجاز جمهوری اسلامی برای اثبات مسئله "وابستگی" و "جاموسی" حزب تode ایران، یعنی کاری که قبل از نیز توسعه شکنجه گران رژیم، از طریق سازماندهی شوهای تلویزیونی و چاپ کتاب و "خطاطرات" و ... امتحان شده بود، این "استاد" را با آب و تاب فراوان در صفحات نخست خود به چاپ رساندند، و از آنجاییکه نتیجه این تلاش ها مانند سایر برنامه های مشابه رژیم با موقفيت روپرتو نشد، برنامه چاپ "استاد" بیشتر به حالت تعلیق دایمی درآمد. اینکه "راه آزادی" پس از گذشت دو سال اقدام به چاپ این "استاد" می کند، به گمان ما نمی تواند چیزی جز خوش رقصی دست اندکاران این نشریه و بخشی از بدء بستان های آنها با سران رژیم جمهوری اسلامی باشد. جالب اینجا است در حالیکه دستگاه عظم تبلیغاتی رژیم با شدت وحدت بی ساقه ای نیروهای آزادیخواه را هدف قرار داده است و در حالیکه مزدوران رژیم برای ترور رهبران و فعالین ایوزبیون به خارج از کشور اعزام می گردند، روزنامه های مجاز جمهوری اسلامی، و خصوصاً روزنامه رئیس جمهور آماده است تا با دست و دلبازی کم سابقه ای با دست اندکاران "راه آزادی" بایک امیر خسروی قرار دهدند تا او نیز مقصداً اختیار گرداند "راه آزادی" را هدف انتقامگیری کشواران و به ویژه و در کمال "آزادی" تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی کشواران و به ویژه تاریخ حزب تode ایران را لجن مال کند. خوانندگان عزیز کافی است سیر و گذار "تحولات فکری" خسروی و شرکاء در سال های اخیر را مختصررا بررسی کنند تا با ماهیت و عملکرد این افراد بیشتر آشنا شوند. از تلاش برای درهم پاشیدن سازمان های حزب تode ایران در خارج از کشور زیر لوای "نوسازی" تا انشعاب و سپس تا برداشتن پرچم مبارزه علیه مارکسیسم، مارکسیسم - لینیسم، و خصوصاً مبارزه با حزب تode ایران تا طرح غیر مستقیم مسئله ضرورت مدارا کردن و مذاکره با جناح های "پراگماتیسم" رژیم، همه کارنامه فعالیت گروهی فرصل طلب سیاسی است که حاضرند، "اعتقادات" خود را به حراج گذاشته و به خواست های هر خردباری، از جمله "رادیویی بین المللی فرانسه" تن در دهند. تاریخ اخیر کشور ما از این نوع "بندیازان" سیاسی زیاد به خود دیده است، و سرنوشت اسفار تمامی آنان از خلیل ملکی تا مطفر بقایی قضاؤت نهایی تاریخ مبارزاتی مردم میهن ما پیرامون چنین افرادی است. نکته جالب اینجاست افرادی مانند امیر خسروی که سال ها در کشورهای سابق سوسیالیستی با استفاده از امکانات این کشورها زندگی کرده بودند و در ارگان های مختلف حزبی مشغول به کار بودند، برای دهه ها مسئله "جاموسی" و "وابستگی" حزب را "کشف" نکرده بودند و تها پس از ضربه جمهوری اسلامی به حزب و ترتیب دادن "شو" های تلویزیونی و یا بهتر بگوئیم، آنگاه که بایک امیر خسروی در

عطاریان، ... تنها نمونه کوچکی از فدایکاری های توده ای در جبهه های جنگ بود. ما نه تنها سیاست خود را بر اساس سیاست خارجی اتحاد شوروی تنظیم نکردیم، بلکه فعلانه سیاستی مخالف آن را اتخاذ کردیم.

(۳)

با تغییرات در رهبری حزب کمونیست شوروی در دهه هشتاد و روی کار آمدن گاریاچف و آغاز روند دگرگونسازی، ما بدون آنکه بخواهیم در امور داخلی حزب برادر دخالتی کرده باشیم، و پس از گذشت سال های نخست این روند و بررسی اثرات آن در جامعه شوروی، نگرانی های خود از این روند را اعلام داشتیم و علی رغم فشارهای زیادی که از سوی طیف رنگارانگ "نواندیشان" برای تغییر سیاست حزب و اتخاذ سیاست "علیت" و "نواندیشی" به ما وارد آورده می شد، حزب توده ایران خط مستقل خود را دنبال کرد و اتفاقاً درست به همین دلیل از سوی مخالفان به "استالینست" و کهنه اندیش بودن متهم گردید.

جمهوری اسلامی نیز به بهانه "وابستگی" و "جاموسی"، به حزب توده ایران یورش برد و هزاران توده ای را دستگیر و روانه شکنجه گاه ها کرد. تا به امروز پس از گذشت بیش از ۱۱ سال از این حادثه، حتی یک برگ سند معتبر که بتوان در اثبات این "جرائم" به دادگاه ارائه داد بست نیامده است. تلاش های رژیم و شکنجه گران آن در ترتیب دهی "شوهای تلویزیونی" برای اثبات این "جرائم" نیز جز رسوایی برای سازماندهندهان آن به بار نیاورد.

رفیق شهید بهرام افضلی اتفاقاً در رد اتهامات جاموسی و وابستگی حزب توده ایران است که با شهامت در بیدادگاه جمهوری اسلامی خطاب به ریشه‌ی از جمله گفت: "من در تمام طول فعالیتم در سازمان حزب اطلاعات نظامی را که قابل استفاده و بهره برداری در امر جاموسی یا برآندازی باشد به حزب ندادم. نه پادگانی و نه طرحی و نه نقشه ای، چه عملیاتی و چه لجيستيکی را به حزب ندادم. آن چيزی که بيشتر مطرح می شد جنبه کلی تحلیلی از نظر مسائل سیاسی داشت..."، و در مورد روابط با حزب کمونیست اتحاد شوروی سابق: "حزب بالاخره به یک طرقی در تماس است. نمی شود که حزب کمونیستی، حزب توده ای با یک حزب کمونیست دیگری از نظر سیاسی با هم ارتباطی نداشته باشند... این چيزی است که تقریباً همه می دانند و نمی شود کتمان کرد که بر فرض حزب کمونیست ایتالیا با حزب کمونیست اتحاد شوروی در تماس نیست. تماس های سیاسی چیزی طبیعی است...".

کوتاه سخن، در سال های اخیر یکی از ایراداتی که پیرامون روابط میان احزاب کارگری و کمونیستی طرح گردیده است، مسئله عدم اتفاق جدی احزاب برادر از برخی سیاست های اشتباه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در عرصه بین المللی و در عرصه ساختمان سوسیالیسم در این کشورها بوده است. حزب ما همواره بر این عقیده بوده که احزاب نمی باشند در امور داخلی یکدیگر دخالت کنند و از این رود در تمام مطبوعات حزب ما همواره تلاش شده بود که این اصل رعایت گردد. تنها استثنای این قاعده را می توان به هنگام انشاعاب سال های ۶۰ و تقسیم جنبش جهانی کمونیستی به دو گروه مشاهده کرد. حتی اگر ما امروز به این نتیجه برسیم که سیاست گذشته ما در این زمینه اشتباه بوده است، این ارزیابی کوچکترین خدشه ای به اصل استقلال حزب توده ایران و سیاست های اتخاذ شده از سوی حزب ما برای بهروزی مردم ایران وارد نمی آورد. حزب ما همواره در تاریخ خود در راه بهروزی کارگران و زحمتکشان میهن مان رزمیده است و علی رغم پیچ و خم ها، دشواری ها، شکست ها و اشتباهات هیچگاه این قطب نمای اساسی را از که راهنمای عمل ما در تعیین خطوط مبارزاتی حزب بوده است از نظر دور نداشته است. تاریخ حزب ما، قهرمانی ها، کاروان انبوه شهیدان و ده ها هزار سال زندانی که توده ای ها به خاطر اعتقادات عمیقاً مردمی و ملی شان کشیده اند بهترین گواه حقانیت ما و پوج بودن ادعاهایی است که دشمنان ما می کنند.

و اما چند نکته پیرامون روابط حزب توده ایران با سایر احزاب کارگری و کمونیستی. حزب توده ایران هیچگاه انکار نکرده است که در طول تاریخ حیاتش، همواره در ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی با جنبش کارگری و کمونیستی جهانی قرار داشته است. این همبستگی جهانی بخش جدایی ناپذیری از اصول اعتقادی ما کمونیست ها را تشکیل می دهد و ما همچنان علیقاً به آن اعتقاد داریم. یاری رساندن به جنبش های رهاییبخش ملی، مبارزه علیه ارتقای، نزد پرستی و در راه تحقق عدالت اجتماعی بخشی از مبارزه به هم پیوسته و سراسری است که تمامی نیروهای مترقب و پیشو در سراسر جهان در آن شرکت مستقیم دارند و در آن دارای منافع واحدند. حمایت وسیع جنبش جهانی کمونیستی و خصوصاً حمایت همه جانبه کشورهای سابق سوسیالیستی، بیویژه اتحاد شوروی، از مبارزات رهاییبخش، ضد استعماری و ضد امپریالیستی به فروپاشی نظام ضد بشري مستمرات منجر شد. برخرا به های این سیستم ده ها کشور آزاد شده و مستقل پدید آمدند که به یاری کشورهای سوسیالیستی امر دشوار بازسازی و نوسازی کشورشان را به پیش بردند. دفاع و حمایت این مجموعه از مبارزات قهرمانانه مردم ویتنام، کوبا، آنگولا، موزامبیک، آفریقای جنوبی، فلسطین و... مبارزه پیگیر برای خلیع سلاح ائمه تحت سلطه و میلیون ها انسان از همبستگی ضد امپریالیستی خلق های تحت سلطه و میلیون ها انسان آزادیخواه در مبارزه با تجاوزات امپریالیسم و سرمایه داری بین المللی است. ما به نوبه خود علی رغم امکانات بسیار محدود حزبیان تا رسید توان به این جنبش ها یاری رساندیم و همچنین در طول تمامی دوران طولانی مبارزه سخت و دشوار علیه ارتقای، سرکوب و اختناق همواره از کمک های بی شائیه احزاب کارگری و کمونیستی جهان برخوردار بودیم.

کسانیکه این روابط را زیر علامت سوال می برند، مدعی هستند که این کمک ها استقلال سیاسی - نظری احزاب کارگری و کمونیستی را سلب می کرد و آنها را تا حد "بازوهای سیاست خارجی" کشورهای سوسیالیستی و خصوصاً اتحاد شوروی سابق تنزل می داد.

به گمان ما این نظریه در عمله ترین چارچوب هایش، قرابتی با واقعیت های تاریخی و سیاست های اکثریت احزاب کارگری و کمونیستی نداشته و ندارد. واقعیت این است که پس از انحلال کمیترن، که به مثابه ستاد واحد و هماهنگ کننده کمونیست ها در سراسر جهان عمل می کرد، روابط میان احزاب کارگری و کمونیستی دگرگون شد و این احزاب برنامه و سیاست های مشخص و متناسب با شرایط ویژه خود را دارا بودند. برای اینکه ادعای بی جا نکرده باشیم، اجازه دهید تا به برخی تجربیات عینی - تاریخ معاصر کشورمان اشاره کنیم.

(۱)

اتحاد شوروی در اوایل دهه هفتاد، روابط خود را با ایران و دولت شاهنشاهی گسترش داد و روابط نسبتاً نزدیک اقتصادی با دولت ایران برقرار کرد. علی رغم این روابط حزب توده ایران به مبارزه سرخستانه خود با رژیم پلیسی پهلوی ادامه داد. حزب ما همواره رژیم شاه را یک رژیم وابسته به امپریالیسم و ضد مردمی معرفی کرد و از معدود نیروهای مخالف بود که شعار سرنگونی سلطنت پهلوی را به عنوان عمدۀ ترین شعار تاکتیکی آن مرحله از مبارزه طرح کرد.

(۲)

دولت وقت اتحاد شوروی، پس از انقلاب بهمن ۵۷، از روابط بسیار نزدیکی با دولت عراق برخوردار بود. دولت عراق از محدود کشورهای عربی خاورمیانه بود که قرار داد دوستی و مودت را با اتحاد شوروی سابق به امضاء رسانده بود. حزب توده ایران نخستین حزب سیاسی کشور بود که به خط رژیم دیکتاتوری صدام حسين علیه میهن ما اشاره کرد و با آغاز جنگ از سوی عراق، تمامی کشورهای جهان و سازمان ملل را به محکوم کردن این جنگ تجاوز کارانه از سوی صدام فراخواند و تا آن هنگام که جنگ را یک جنگ دفاعی از میهن ارزیابی می کرد، تمام توان خود را در دفاع از خاک میهن به کار گرفت. قهرمانی توده ای ها در جبهه های جنگ خصوصاً افسران دلاوری مانند رفیق شهید بهرام افضلی، رفیق شهید کبیری، افرازی،

**این سطور که سرگذشتی واقعی است به خاطره
تابناک رفقای شهید: شاپور بیژنی، مهرداد
دستگیر، مهدی زمانی، علی اصفر قبائلو،
چواه محمد زاده و ... تقدیم می شود!**

شوم. دست هایم با طناب به سرتخت و پاهایم به انتهای تخت فلزی محکم بسته می شود. شخصی که از او به عنوان برادر الهی نام برده می شود، با پنجه مویم را می کشد و با فشار سرم را بالا می آورد و می گوید: «حرامزاده کافر، ما این جا به افرادی مثل تو «تغم کفتر» می دهیم تا زبان باز کنند».

سیل ناسرا و فحش های رکیک به سوی روان می شود. تهدیدم می کنند. لبان قفل شده و فک هایم حرکت نمی کنند، گویی زبان ندارم؛ وحشت زده هستم! برادر الهی برگردۀ ام می نشیند و گردنم را سخت فشار می دهد. آن دیگری جوراب پایم را مچاله کرده و باشدت و خشونت به دهانم فرو می دهد. دنیا در نظرم تیره و تار است. کابل بر کف پایم را فرو می آید. بیشتر از ۱۰ ضربه را نمی توانم بشمارم. نمی توانم فریاد بکشم. فریاد در گلویم خفه می شود. توان نفس کردن ندارم. در قلم فشاری احساس می کنم. ضربات کابل با قدرت و شدت بر کف پایم می نشیند. درد، دردی عمیق و جانوز بر سراسر بدمن نیش می زند. با هر ضربه کابل گویند درد از چشم هایم بیرون می زند. مغز، قلبم، چشم و سوتون فقراتم با هر ضربه، با تکانی نابود کنند، از هم می گسلند، درهم می ریزند، متلاشی می شوند. لحظه ها پای در زنجیر دارند. زمان متوقف شده ثانیه ها و دقیقه ها در قبر سیاه تباھی و ستم فرو رفته اند.

در این لحظه ها، مرگ را آرزو می کنم! صدای های درهم و شومی در گوشم می گویند: «حرف بزن، خودت را راحت کن! ما همه چیز را می دانیم، فقط خودت باید اعتراف کنی... يالا بی شرف، قرماق...». صدایها در همند، رسا نیستند. یکی فریاد می زند «محکم تر بزن حاج آقا، او مفسد فی الارض است، چه حالا به درک واصل شود چه بعدا اعدام شود». راه نفس بند آمده، تمامی ذرات وجودم در حال پاره شدن است. در ذهنم تا انتهای هستی دلان تاریکی است. نیرو و توانی ندارم. ذره، ذره و دردناک آب می شوم. ای کاش یک باره آب می شدم. نیرویم چونان قطره هایی در بی هم به تحلیل می روند و چکه چکه فرو می ریزند. درد، هراس، سوزش، کابل و وحشیگری...! حواسم را از دست می دهم، بی هوش می شوم. به

در شنیده می شود، صدایی خشک و مرموز. اضطراب در جانم لانه کرده، در حالت اضطراب مرتب ادرار می کنم. چه خواهد شد...؟ به ناگاه زندانیان از دریچه سلوی با صدایی خشن رو به من می گوید: «چشم بندت را بزن و رو به دیوار بشنی». با این صدا از ترس میخوب می شوم! با شتاب چشم بند می زنم و رو به دیوار می نشینم. ضربه ای جانکاه ستون فقراتم را می درد. آخی ناخود آگاه از گلویم بیرون می جهد. به دستور زندانیان بلند می شوم. بر می گردم و حرکت می کنم از در سلوی پا به راهرو می گذارم مشتی سهمگین بر فک راستم می نشیند. تعامل را از دست می دهم. فریادی عصبی و خشن، فرمان می دهد به جلو حرکت کنم. سر چویی همانند خط کشی ۳۰ سانتی متری را به دستم می دهد، آن سر چوب را زندانیان به دست دارد (تماس با بدن زندانیان سیاسی چپ بعلت کمونیست بودن، حرام قلمداد می شد، زندانیان و پاسداران ما را نجس می دانستند). پس از مسیری ماریچی که بعدها متوجه شدم کاملا ساختگی است، وارد اتاق بزرگی می شوم. چشمانم هنوز بسته است. صدایی با لهجه اصفهانی خطاب به من می گوید: روی تخت بشنیم. می نشینم. تختی فرزی، لکه هایی شیشه خون خشکیده بر کف اتاق دیده می شود. در وضعیت نامعلومی قرار دارم، در خلاء بسر می برم، میان بیم و امید!! کاغذی با آزم دادستانی اتفاق اسلامی به دستم می دهدن با یک خودکار آبی. پرسشی در سطرا اول نوشته است با این مضمون: «خود را بطور کامل معرفی کرده و کلیه فعالیت هایتان را در حزب «خائن» تode بطور مشروح بنویسید. بیویه افراد مسئول و تحت مسئولیت خود را دقیق قید نمایید» نام، نام خانوادگی، نام پدر و مشخصات و میزان تحصیلاتم را می نویسم و اضافه می کنم همیشه هودار خیلی دور حزب بوده ام و مسئول و تحت مسئولیت نداشته ام. از نوشتن باز می ایستم. روی لبه تخت با سری رو به پایین و چشم بندی اندک بالا زده نشته است. ورقه را از دستم می گیرند، چشم بندم را کاملا پایین می آورند. پس از لحظاتی، مشتی محکم، گردنم را بی حس می کند! بازجو با همان لهجه اصفهانی می گوید: «برادر الهی او را به تخت بیند». توسط برادر الهی و یک زندانیان دیگر، روی شکم به تخت بسته می

گردد، در می یام که داخل زندان شده ایم. از ماشین پیاده می شوم. با گفتگو می سیر محوطه تا ساختمان را طی می کنم. هر کس به من می رسد مشتی، لگدی و ناسازی نثارم می کند! چشم سته در راهرویی می نشینم. راهرو پر از افرادی نظیر من است. دقیقه سالی سالیان سپری می شوند. هر دقیقه سالی است...!! در خود فرو رفته ام، می اندیشم. آمیزه ای از دلهره، اضطراب و هراس در جانم چنگ می زند. ناگهان پاسداری با صدایی خشک و خشن نام مرا صدا می کند.

برمی خیزم، مشتی سنگین بین شکم و قفسه سینه ام فرود می آید. نفس می برد. درد، جان و روح را درهم می پیچد. کسی به جلو می راندم. با درد حرکت می کنم. دری گشوده می شود، بالگدی پر قدرت به اتفاقی پرتاب می شوم. صدای بسته شدن در طین می افکند. در قفل می شود.

با نگرانی و ترس آهسته آهسته چشم بند را بالا می زنم. در یک سلو افزایی هست! یا یک توال فرنگی و یک دستشویی. شب است و تاریکی برهمه جا چیره! دلهره دارم، می ترسم، چه خواهد شد؟ در حالت بدی بسر می برم چنین حالی را تا به حال تجربه نکرده ام. این جا محل آزمون دشوار و بزرگی است! نباید حرف بزنم... اگر حرف بزنم...! در خویشتن خود به گفتگو نشسته ام. خیلی می ترسم. نخستین بار است زندان و سلو را تجربه می کنم. تا به حال تصور روش و مشخصی از زندان و شکنجه نداشته ام. با خودم و در دلم حرف می زنم، من یک کارگر زاده هستم. یک توهه ای... حزب، حیدر خان، ارانی، روزبه، وارطان، کیوان، مبشری، آرسن و تیزابی...!!! در درون معن و در رزفای جان و ذهنم میدانگاه نبردی گسترد است. چقدر سخت است. اگر بشکم، اگر برم، خائن شوم.... نه، نه، نه.... می ترسم، می لرزم. بشدت می لرزم. برایم باور کردنی نیست بسیار می ترسم! از میان پنجه آهنین و مشک سلوی به بیرون نظر می اندازم، تاریکی تا بی کران امتداد دارد.

سلول افزایی و تاریکی شب، دلهره و ترسم را دوچندان می کند. بر همه جا سکوت و حشتنا و شومی حاکم است، گاه صدای پوتین های زندانیان از پشت

حزب توده ایران توطئه قتل رفیق مانوئل کپیدا را محکوم می کند

روز ۱۹ مرداد ماه مانوئل کپیدا، یکی از رهبران پرجسته حزب کمونیست کلمبیا و عضو مجلس سنای کشور در مقابل منزش در بوکوتا مورد سوءقصد قرار گرفت و بقتل رسید. حزب کمونیست کلمبیا کروه های افراطی راست را مسول قتل ساتنور کپیدا معرفی کرده است. رفیق کپیدا سردبیر سابق روزنامه حزب کمونیست کلمبیا، "ووز" و عضو هیات تحریریه روزنامه ارکان حزب بود.

این که قتل رفیق کپیدا توسط «مهاجمان ناشناس» درست یک هفته پس از افشاکری عملکردهای مشکوک مقامات ارتتش توسط وی صورت می کشد، این سوه ظن را تقویت می کند که سوه قصد از سوی محاکل فاسد و ارجاعی حاکمیت صورت گرفته است. در آخرین سخنرانی خود، رفیق کپیدا در مورد پرواز هواییهای جاسوسی آمریکا برقرار بود که بهانه مبارزه علیه مواد مخدّر، ایجاد یک پایگاه دریایی در خلیج ملاکا در سواحل پاسیفیک کلمبیا بدون اطلاع مردم، احداث مخفیانه یک استیگاه رادار عظیم در جزیره کلمبیا سن آندره که در مورد آن حتی فرماندار جزیره هیچ چیزی غنی داند، پخش ۴۰۰ کاست توسط سفارت آمریکا در بوکوتا که اعضای بلند پایه احزاب اصلی کشور احزاب لیبرال و محافظه کار را به اتهام دست داشتن در قاچاق مواد مخدّر افشا کرده بود. در سر مقاله ای در روزنامه "ووز" همزمان با بازگشایی مجلس سنای رفیق کپیدا این پرسش را مطرح کرد: «بنزالها چه وقت درس خواهد گرفت؟» و خواستار پایان دادن به جنگ داخلی طولانی مدت کردید.

او سازمان امنیت ارتش را بدليل این که مدعی شده بود، «چریک های شهری در حدود ۴۰۰،۰۰۰ نفر مستند» مورد تقبیح قرار داد چرا که با این بهانه تمامی نیروهای دموکراتیک در کشور نیز مورد تعقیب جنایی قرار گرفته اند. رفیق کپیدا با اشاره به نازارمی های ونزوئلا و نیز شورش های دهقانی بومیان مکزیکی و نیز قیام های اجتماعی آرژانتین نتیجه گرفت: «هیچ خصم درونی ای وجود ندارد. باید اصلاحات پایه ای را توده ای نمود». کرچه رفیق کپیدا تنها ساتنور کمونیست بود ولی توانسته بود حمایت توده های مردم را جلب کند. او اخیراً یک طومار با یک میلیون امضا در حمایت از ملاقانی که او در مجلس مطرح کرده بود، به دولت ارائه داد. در آخرین پیشنهاد قانونکذاری، ساتنور کپیدا خواستار شد که دولت حقوق جدیدی را برای زنان تضمین کند، به سوالات در مورد زندانیان سیاسی پاسخ کوید، شوراهای جوانان را در سطوح شهر، منطقه و سراسری ایجاد نماید، مقام قانونی مخالفان را به رسمیت بشناسد و فرم های قانونی برخورد با ابوزیسیون را به مورد اجرا بکذارد. حزب توده ایران قتل وحشیانه رفیق مانوئل کپیدا را شدیداً محکوم نموده و از دولت کلمبیا می خواهد که سلامت و امنیت جانی رهبران سیاسی ابوزیسیون را تضمین نماید و مسبباً این جنایت هولناک را محاسبه نماید.

اگر بی حس شده، خون به جریان بیفتند و از بی حسی خارج شود. از درد فریاد می زنم، دردی ناشناخته و مهیب. بازجو راضی به پاسداران می گوید: «بی حس نیست آماده، آماده است». و رو به من با تکبر می گوید: «حرف می زنم. از کلمات گزنه و توهین آمیز که بی شک برای خرد کردن روچیه ام بکار می برد لبریز از نفرت می شوم. با فریاد می گوید: «نه ات را به عزایت می نشانم، سگ توده ای! نوار نوحه خوانی گذارده می شود.

با صدای نوحه، کابل چون زنجیر عزاداری برکف پا و پشت من فرود می آید. گویی کف پا و کمر من محل برخورد زنجیر عزاداری است. هماهنگ و موزون با نوای نوحه خوانی، دو کابل در آن واحد برکف پا و کرم زده می شود. با ضربات کابل و از دردی وصف ناپذیر، ... با تمام وجود فریاد می کشم، نعره می زنم، تکان می خورم. فریاد در صفير کابل ها و نوای نوحه خوانی گم می شود. در ضمیرم، تا انتها شفایق زاری انبوه است...! صفوی متحد و یکپارچه زحمتکشان با پرچم هایی افراشته در دست می گذرند. صف هایی پایان ناپذیر... طینیں سرود آنان در سراسر دشت ها می پیچد!

برشکن هر سد اگر خواهی آزادی
برفکن از پی نظام استبدادی

...
اختر رزم ارانی تا تابنده است
شیوه روزبه سزای هر رزمنده است

...

پرچم ها در اهتزازند ... چشم باز می کنم، در تختی بستری هستم. چند روز گذشته نمی دانم. حساب زمان از دستم خارج است. در تخت کناریم، مبارزی سپید مو، بی هوش و بی حرکت افتاده، اجزای چهره او درهم ریخته و حاکی از شکنجه های حیوانی است.

پگاه، نخستین پرتوهای خورشید، سیاهی شب را می زدایند و صبح چون حریری سپید بر دل سیاهی دامن می گشترد. از پس پنجه و از میان میله های عمود برهم، نور به اتاق بوسه می زند.

احساسی شاداب و جوان در جامن نفوذ می کند. لذتی مطبوع تسبیم می کند. شادمانی در ذره ذره جامن به رقص می آید. سبک بال، سر بلندم.

در شکنجه گاه، روزبه با من بود!

هوش می آیم، پاهایم درد آسود و به شدت متورم اند. عطشی سیراب ناپذیر دارم. از تشنگی می سوزم، ادرارم خونی است. گردنم خشک و رگ به رگ شده است. در گوشه سلوی افرادی افتاده ام، معروج و تنها. هنوز شب است، شب آبست درد. شب تلخ ترس و دلهزه. فریادی خفه از بیرون به گوش می رسد. فرد دیگری شکنجه می شود. دقایقی بعد صدا خاموش می گردد. سکوت، سکوت مرگبار. در ضمیرم گذشته را مرور می کنم، به آینده پرواز می کنم. جستجوگری در ژرفای جامن در تکاپوست. نه نباید زانو بزنم، نباید خرد شوم...!! در پی به دست آوردن تکیه گاهی هست. کاش تنها نبودم. با چشم هایم دیوارهای سلوی را می پیامیم. در دیوار رو برو با خطی خوش نوشته شده است:

(مادر به تو سوگند که شیرم
هر چند که در پنجه دژخیم اسیرم

رفیق شهید: پرویز حکمت جو)

قلم به تپش می افتد. احساسات ویژه ای در برم می گیرند. پس من تنها نیستم. کسان و رفیقان دیگری همین شرایط را داشته اند. با ولع به جستجوی روی دیوار ادامه می دهم. با این کار احساس امید می کنم. بی پناه نیستم. در کنج سلوی، نزدیک به کف زمین بر سینه دیوار، ریز اما واضح و نازدودنی حک شده است که:

(محکم باش رفیق، روزبه با ماست)

احساسی سحر آمیز و نیرومند در وجود به جوشش در می آید. بی اختیار اشک ذوق و غرور بر چشمانت سرازیر می شود. پس روزبه با من هم هست! اندیشه ام به حرکت می افتد. خیزابی بلند به آسمان بی کران پرتاب می کند. سمند سرکش پندار مرآ به افق های ناشناخته می برد... با صدای خشک وارد سلوی می شود. به یکباره دلم می ریزد. دوزنداشان تقاب دار پشت سر او هستند. مرد کوتاه قد با همان نهجه اصفهانی اش می گوید: «آدم شدی یا نه؟! این بار... اگر روی تخت بروی، برایت بلیط یکسره لعنت آباد را می گیرم» (منظور از لعنت آباد، سروستان شهیدان، گورستان خاوران است). لب باز نمی کنم. با تفتر به او نگاه می کنم. نعره می زند: «زبان نداری... زیانت را از انجاییت در می آورم!! دوزنداشان تقابدار زیر بعلم را می گیرند. با فشار و ناسزا بسوی اتاق تعزیر (شکنجه) کشیده می شوم. بازجو تحکم آمیز می گوید: «اول پاهایش را آزمایش کنید تا کمی حال بیاید». مجدداً بر روی تخت با شکم خوابانده می شوم. در برابر طناب پلاستیکی دست و پایم را به بالا و پایین تخت می بندند. خون از مچ دستم روان است. طناب پلاستیکی آن را بریده. یکی از زندانیان با یک باتوم به کف پایم فشار می آورد. باتوم به سطح کف پایم مالیده می شود که

دئیس جمهور ترو دیست؟!

طبق گزارش ۱۴ اوت ۹۴ هفته نامه «ساندی تایمز» چاپ لندن، مقامات عالیرتبه رژیم سعی دارند که از پخش و انتشار یک کتاب حاوی حقایق و اطلاعاتی در مورد دست داشتن هاشمی رفسنجانی در ترورهای سال های اول پس از انقلاب، جلوگیری نمایند.

بنگاه انتشاراتی انگلستان- اروپایی، که مراکز اصلی آن در لندن و بن قرار دارد، فاش کرده است که دیبلمات های رژیم پیشنهاد خرید تماشی ۱۸،۰۰۰ جلد کتاب را نموده اند. گفته می شود که کتاب «زندگی و حیات آیت الله خمینی» به نویسنده کی دکتر «علی میر منظم»، دبیر اول سابق سفارت رژیم جمهوری اسلامی در لندن، حاوی حقایق ناگفته ای درباره رخدادهای مهمی در حیات رژیم می باشد! دکتر میر منظم که برای شش سال از زمان وقوع انقلاب، چهره شماره ۲ سیاست خارجی رژیم در اروپا محسوب می شد، در کتاب خود شواهدی را مبنی بر دست داشتن هاشمی رفسنجانی در انفجار بسی که مقر مرکزی حزب جمهوری اسلامی را در روز ۷ تیرماه ۱۳۶۰ در تهران ویران کرد، ارایه نموده است. افجعای این بمب به مرگ آیت الله بهشتی رهبر باقفو حزب جمهوری اسلامی و از چهره های پرقدرت رژیم و پیش از ۷۰ نفر از رهبران حزب جمهوری اسلامی منجمله ۱۲ وزیر و ۲۸ نماینده مجلس منجر گردید و به تحلیل برخی صاحب نظران سیاسی تغییر یکی ای را در ترکیب رهبری جمهوری اسلامی بوجود آورد.

میر منظم مدعی است که آیت الله علی قدوسی، دادستان کل کشور که مدارک کمی بر دخالت هاشمی رفسنجانی در بمب گذاری در مقر حزب جمهوری اسلامی بدست آورده بود، قبل از افتخار این مدارک در روز ۱۴ شهریور ۱۳۶۰ به قتل رسید.

بنگاه انتشاراتی انگلستان- اروپایی می گوید که مقامات دیبلماتیک ایران در بن (المان) حاضر به پرداخت ۲۰۰،۰۰۰ پوند برای جلوگیری از انتشار و پخش و متعاقباً ۴۰۰،۰۰۰ پوند بهای کل تماشی کتاب های چاپ شده برای خردواری آن ها گردیده اند. «ساندی تایمز» فاش کرده است که یک مقام عالیرتبه وزارت خارجه جمهوری اسلامی تفصیل کرده است که تماشی ۱۸،۰۰۰ کپی چاپ شده کتاب را جهت «اصلاح کردن» و یا نابود کردن آن ها، یک جا خردواری نماید. بر روایت «ساندی تایمز» مقامات سفارت رژیم در بن مذاکرات خود با بنگاه انتشاراتی انگلستان- اروپایی را تایید نموده اند.

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به رفیق فیدل کاسترو

حزب توده ایران توطئه جدید امپریالیسم آمریکا علیه کوبا را به شدت محکوم می کند!

رفیق گرامی فیدل کاسترو!

ما با تکرانی زیاد اخبار منتشره از سوی رسانه های گروهی جهان پیرامون یک توطئه در حال تکوین عليه کوبا افلاین را دنبال می کنیم. ما به خوبی آگاهی که از یک سرمه های گروهی به شکلی تحریک کننده خبر از خروج هزاران کوبایی، از مزه های دریایی کشور شما می دهن، و از سوی دیگر دولت آمریکا متصرف است تا با استفاده از این حریه کوبا را توسط ناوگان نظامی خود به محاصره در آورد. ما از مواضع اتخاذ شده توسط وزیر امور خارجه دولت شما که در آن دولت آمریکا به خاطر تحریکات و توطئه مدام علیه دولت و مردم کوبا محکوم گردیده است پشتیبانی کرده و استفاده آمریکا از پایگاه اشغال شده «گواناتانامو» در درون خاک کشور شما را به منابع مرکز این توطئه جدید و خطرناک به شدت محکوم می کیم.

برکسی پوشیده نیست که هیئت حاکم آمریکا سال ها است که نابودی انقلاب کوبا، و سرنگون کردن حکومت انقلابی حزب کمونیست کوبا به رهبری شما را به منابع بکی از عمله تربیت اهداف سیاست خارجی و توسعه طلبانه خود در منطقه تعیین کرده است. هدف از این سیاست، بازگرداندن کوبا به «جهان آزاد»، یعنی بازگرداندن کشور به دوران سیاست حکومت دیکتاتوری باتیستا، تبدیل دویاره آن به جزیره تقریبی آمریکائیان متمول و باز پس گرفتن همه دستاوردهایی است که کوبا و مردم کشور شما در پرتو سوسیالیسم بدست آورده اند. پیشمنانه است که تبلیغات جهان سرمایه داری مشکلات عظیمی را که محاصره و تحریم اقتصادی در راه رشد بی وقفه اقتصاد و رفاه اجتماعی مردم کوبا به وجود آورده است به حساب ناتوانی سوسیالیسم در کوبا می گذارد و از آن سختی نمی گوید.

محاصره اقتصادی، فشارهای سیاسی و نظامی آمریکائیسم در تمامی این سال ها با مقاومت شجاعانه اکثریت مردم کوبا با شکست مقتضانه ای روپرورد شده است. دولت آمریکا امیدوار بود با فروپاشی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی بتواند با تشدید فشار اقتصادی و محروم بودن کوبا از کمک های

در چنین شرایطی دفاع از مردم و انقلاب کوبا از ضرورت و حساسیت ویژه ای برخوردار است. نایاب اجازه داد اتا امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، فاجعه بازگشت سرمایه داری، تجربه شده در کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی را به مردم کوبا تحمل کند.

حزب توده ایران ضمن محکوم کردن این توطئه ها، همه اعضا و هواداران خود و همه نیروهای آزادبخواه ایران را به دفاع همه جانبه از مردم و انقلاب کوبا فرا می خواند. ما همبستگی رزمجوبانه خود را با شما رفقای عزیز، با تمام کمونیست های کوبایی و تمامی نیروهای متفرقی و آزادبخواه کشورتان اعلام می داریم و برای شما و مردم انقلابی کوبا در این مبارزه دشوار موقفيت و پیروزی آرزومندیم.

زنده و گسترده باد همبستگی بین المللی در دفاع از کوبا سوسیالیستی!

با گرمترین درودهای رفیقانه
علی خاوری

از سوی کمیته مرکزی حزب توده ایران
شهریور ماه ۱۳۷۳

NAMEH MARDOM: No:435
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

30 August 1994

Address : Postfach 100644 ,
10566 Berlin, Germany

شماره فاکس ما
۰۰-۴۹-۳۰-۳۲۴۱۶۲۷

نامه

مردم